

تمام وقایع این فیلم‌نامه در فضاهای خارجی یک پارک بزرگ در تهران می‌گذرد.

۱. شب.

قرمز را می‌بینیم که خروس را گرفته و روی زمین می‌کشد. خروس را درون گودالی می‌اندازد. با بیل خاک کنده‌شده را داخل گودال می‌ریزد. سپس با بیل روی خاک می‌کوبد. صدای قرمز به شکل محور روی این تصویر شنیده می‌شود.

صدای قرمز: تو داری برای من عشوه می‌آی؟

۲. تاریک‌روشنای صبح.

قرمز بیدار است. دست چپش را دراز کرده و خیره به دست حرف می‌زند. خروس خواب است.

قرمز: (خواب‌آلود) تو برای من عشوه می‌آی؟ تو که می‌دونی قدرت دست من. طبیعت من رو قوی‌تر از تو آفریده اون وقت تو برای من عشوه می‌آی؟ واقعن فکر می‌کنی عددی هستی؟ تو واقعن این قدر اعتماد به نفس داری که برای من عشوه می‌آی؟ آخه اگه من بخوام همین حالا می‌تونم تو رو از هستی ساقط کنم که.

خروس بیدار می‌شود. با تعجب به قرمز نگاه می‌کند و کسی را در اطراف خودشان نمی‌بیند. سیگاری برای خود روشن می‌کند.

قرمز: من قدرت دارم. زندگی و مرگ تو الان بسته‌گی به اراده‌ی من داره اون وقت تو برای من عشوه می‌آی؟ من نمی‌کشم‌ت با این که می‌تونم بکشم‌ت اما نمی‌کشم‌ت تا ثابت کنم خیلی قوی‌تر از توام.

خروس: با کی داری حرف می‌زنی قرمز؟

قرمز: با یه پشه‌ی ماده که روی دست من نشسته.

خروس: ای ناکس! از کجا می‌دونی ماده‌س؟

قرمز: نرها نیش نمی‌زنن. فقط پشه‌های ماده نیش می‌زنن. کارت بکن عزیزم. بمیک. نوش جان. با شما نبودم. داشتیم با خروس حرف می‌زدیم. شما کار خودت بکن.

۳. تیتراژ فیلم.

روز. تصویر مردم در پارک.

امید بی‌وجود در لباس زنانه پشت به دوربین.

قرمز روی یکی از نیمکت‌های پارک نشسته است، شلوار و پیراهنش، کفش‌ها، جوراب، بند ساعتش همه قرمز. مقواکارتنی در دستان خود دارد که جمله‌ای با خط قرمز بر روی آن نوشته شده است: اگر می‌دانید چرا زنده‌اید با من حرف بزنید.

۴. روز. قسمتی دیگر از پارک

امید بی‌وجود و خروس در پارک قدم می‌زنند. سر خروس زیر کله‌ی عروسکی بزرگ یک خروس پنهان است، نظیر آنچه که جلوی برخی رستوران‌ها برای جلب مشتری بر سر می‌گذارند. یک مقوا از گردن‌ش آویزان است که روی آن نوشته شده: رستوران پارک آماده‌ی پذیرایی از شماست. امید بی‌وجود آرایش غلیظی کرده، مانتوی خوش‌رنگی به تن، صندل زنانه به پا و لاک زده است. حدودن بیست و پنج سال دارد.

خروس: آره، کم‌ش کن.

امید بی‌وجود روی نزدیک‌ترین نیمکت می‌نشیند. از کیف خود آینه‌ای کوچک و دست‌مال کاغذی بیرون می‌آورد و شروع می‌کند به کم کردن آرایش خود. خروس از لای نوک‌های بزرگ عروسک به سیگار خود پکی دیگر می‌زند و می‌رود کنار امید می‌نشیند.

۵. روز. قسمتی دیگر از پارک

نوشین حدود سی و پنج ساله به نظر می‌رسد. کنار قرمز روی نیمکت نشسته است.

قرمز: چه کاره‌س؟

نوشین: وکیل مهاجرت.

قرمز: پس بلخره به چیزی که می‌خواستی رسیدی. پول و لابد سفر خارج از کشور.

نوشین: آره. دو ماه دیگه برای همیشه می‌رم کانادا.

قرمز: برای چی کانادا؟

نوشین: رامین مقیم کاناداست.

۶. روز. قسمتی دیگر از پارک

امید بی‌وجود و خروس در پارک قدم می‌زنند.

خروس: کی عمل کردی؟

امید بی‌وجود: هفته‌ی پیش. تا دی‌روز بیمارستان بودم.

خروس: یعنی تو الآن زنی؟

فروغ روی نیمکتی نشسته و سرگرم طراحی است. پرسش خروس توجه‌اش را جلب می‌کند.

امید بی‌وجود: آره. واقعن تا وقتی که عینک‌م و رندا شتم من نشناختی؟

خروس: نه. اگه حرف نمی‌زدی شاید باز هم نمی‌شناختمت.

امید بی‌وجود: خدا رو شکر. تو رو خدا نخند. برای چی می‌خندی؟

خروس: راستش قیافه‌ی قدیمت می‌آد جلوی چشم.

امید بی‌وجود: بد آرایش کرده‌م؟

خروس: نه.

امید بی‌وجود: تو رو خدا قیافه‌م خوب؟ اگه آرایش‌م زیاد کم‌ش کنم؟

خروس: آره. کم‌ش کن.

امید بی‌وجود روی نزدیک‌ترین نیم‌کت می‌نشیند. از کیف خود آینه‌ای کوچک و دست‌مال کاغذی بیرون می‌آورد و شروع می‌کند به کم کردن آرایش خود. خروس از لای نوک‌های بزرگ عروسک به سیگار خود پکی دیگر می‌زند و می‌رود کنار امید می‌نشیند. کلاه عروسکی خود را از سر برمی‌دارد.

خروس: بلخره کار خودتُ کردی دیگه. (دست خود را روی شانه‌ی امید بی‌وجود می‌گذارد)

امید: اِه! (امید بی‌وجود از خروس فاصله می‌گیرد و این‌گونه به تفاوت جنسی خود با او تاکید می‌کند.)

خروس: (می‌خندد.)

۷. روز. نیمکت قرمز

قرمز: پس بلخره به چیزی که می‌خواستی رسیدی. پول و لابد سفر خارج از کشور.

نوشتین: آره. دو ماه دیگه برای همیشه می‌رم کانادا.

قرمز: برای چی کانادا؟

نوشتین: رامین مقیم کاناداست.

قرمز: ازش بچه هم داری؟

نوشتین: آره.

قرمز: دختر یا پسر؟

نوشتین: دختر.

قرمز: اسمش چی‌ی؟

نوشتین: پریسا.

قرمز: شوهرت می‌دونه ما هم یه پریسا داشتیم؟

نوشتین: آره.

نوشتین از کیف خود اسپری آسم بیرون می‌آورد و استفاده می‌کند.

۸. روز. نیم‌کت فروغ

فروغ دارد طرحی از قرمز و نوشین می‌کشد.

۹. نیم‌کت قرمز

نوشین: آره.

نوشین از کیف خود اسپری آسم بیرون می‌آورد و استفاده می‌کند.

نوشین: خدا خدا می‌کردم قبل از رفتن م‌بینم. چند بار زنگ زدم خونه‌ت که یه جایی قرار بذاریم ببینم. اما هیچ‌وقت نبود.

قرمز: برای چی می‌خواستی من ببینی؟

نوشین: دل‌م برات تنگ شده بود.

قرمز: چه‌طوری پیدام کردی؟

نوشین: عکس‌ت توی روزنامه دیدم. یه گزارش درباره‌ی این پارک نوشته بودن. عکس‌ت درشت بالای گزارش چاپ شده بود. برای چی قرمز پوشیدی؟

قرمز: یه راز.

نوشین: کارت‌ول کردی؟

قرمز: آره.

نوشین: پس چه‌جوری گذران می‌کنی؟

قرمز: خونه رو فروختم پول‌ش گذاشتم بانک، سودش می‌گیرم.

نوشین: یعنی الان از زندگی‌ت راضی هستی؟

۱۰. روز. نیم‌کت امید و خروس

امید بی‌وجود: آره خیلی خوب. الان دیگه حس می‌کنم وجود دارم. سنگینی نگاه مردها رو که حس می‌کنم کلی لذت می‌برم زن‌م و این‌قدر مورد توجه‌ام.

خروس: یعنی از این‌بعد می‌خواهی بیای این‌جا هی دل‌بری کنی دیگه؟

امید بی‌وجود: می‌خوام ازدواج کنم.

خروس: مگه تو می‌تونی بچه‌دار هم بشی؟

امید بی‌وجود: نه. با یکی ازدواج می‌کنم که ازم بچه نخواست.

خروس: با کی؟

امید بی‌وجود: پیداش می‌کنم. آدم خوب پیدا می‌شه. یه بچه هم از پرورش‌گاه می‌گیریم بزرگ می‌کنیم. اگه من می‌تونستم بچه‌دار هم بشم بچه به دنیا نمی‌آوردم. همیشه آرزوم این بود که یه بچه پرورش‌گاهی بگیرم بزرگ کنم. خیلی دلم براشون می‌سوزه.

خروس: خدا کنه به آرزوهات برسی. من برات دعا می‌کنم امید بی‌وجود.

امید بی‌وجود: می‌شه لطفن دیگه منُ امید صدا نکنی؟

خروس: چی صدات کنم عزیزم؟

امید بی‌وجود: آرزو. (لب‌خند می‌زند.)

۱۱. روز. نیم‌کت فروغ

از دید فروغ در پس‌زمینه قرمز و نوشین را می‌بینیم. فروغ نوشته‌ی روی مقوای قرمز را در طرح خود وارد می‌کند.

۱۲. نیم‌کت قرمز

قرمز: تو واقعن برای همیشه می‌ری کانادا؟

نوشین: آره.

قرمز: خواهش می‌کنم نرو.

نوشین: برای چی؟

قرمز: دلم می‌خواد هر وقت تونستی، بیای هم‌دیگر ببینیم. وقتی می‌بینمت یاد پریسا می‌افتم. پریسا مثل تو نگاه می‌کرد. مثل تو لب‌خند می‌زد.

نوشین: وقتی غم‌گین می‌شد مثل تو بود.

قرمز: مثل تو دست‌هاشُ تکون می‌داد. مثل تو می‌نشست.

نوشین: فقط به‌خاطر پریسا می‌خوای منُ ببینی؟

قرمز: نه. من هم دلم برات تنگ می‌شه.

نوشین: واقعن؟

قرمز: اون‌ی که هر روز بعدازظهر زنگ می‌زنه به تلفن هم‌راهت و حرفی نمی‌زنه منم.

نوشین: پس برای چی حرف نمی‌زنی؟

قرمز: فکر می‌کردم نباید حرف بزنم. زنگ می‌زدم که صداتُ بشنوم.

۱۳. روز. نیم کت فروغ

طرح فروغ از قرمز و نوشین تقریباً کامل شده است. در طرح او نوشین روسری و مانتو ندارد.

خروس: کی عمل کردی؟

امید بی وجود: هفته ی پیش. تا دیروز بیمارستان بودم.

خروس: یعنی تو الان زنی؟

(پرسش خروس توجه اش را جلب می کند.

امید بی وجود: آره. واقعن تا وقتی که عینک م برداشتم من نشناختی؟

۱۴. روز. نیم کت قرمز

نوشین عینک آفتابی خود را دوباره به چشم می زند.

نوشین: من دیگه باید برم.

قرمز: باز هم پیش م می آی؟

نوشین: خیلی دل م می خواد ولی ترجیح می دم یه جای دیگه هم دیگه ببینیم. این جا همه مواظب آدم هستن.

قرمز: باشه.

نوشین: ترجیح می دم وقتی قرار هم دیگه ببینیم لباس ت عوض کنی. مثل همه لباس بپوشی که جلب توجه نکنه.

قرمز: باشه.

نوشین: بعد از ظهرها به م زنگ بزن. اگه رامین بفهمه ما هم دیگه می بینیم ممکن ناراحت بشه.

قرمز: باشه.

نوشین از جای خود بلند می شود.

نوشین: خداحافظ.

قرمز: دوست دارم.

نوشین: این حرف زنن.

قرمز: باور نمی کنی؟

نوشین: اگه این حرف بزنی دیگه نمی تونم پیام پیش ت.

قرمز: من یه زمانی می تونستم بگم دوست دارم و اشکالی نداشت. خیلی ظالمانه س که دیگه نباید بگم.

نوشین: خداحافظ.

از قرمز دور می‌شود. از دید او فروغ را در پس‌زمینه‌ی تصویر می‌بینیم.

۱۵. شب. قسمت خلوتی از پارک.

از دید کسی که هنوز بیننده نمی‌داند کیست. هر که هست گویی در راه رفتن کنترل کافی بر خود ندارد. زیر درختی می‌شاشد و بعد راه آمده را برمی‌گردد. از دید او قرمز را می‌بینیم. از دید او هم چنین چراغ‌های روشن آپارتمان‌ها را می‌بینیم.

صدای خروس: گه! گه!

حالا خودش را می‌بینیم. خروس و قرمز هر دو مست‌اند و روی چمن ولو شده‌اند. قرمز دارد روی مقوا جمله‌ای با مازیک می‌نویسد: اگر

خروس: گه!

قرمز: با منی؟

خروس: نه. با اون‌هام.

قرمز: کی‌ها رو می‌گی؟

خروس: همه‌ی اون‌هایی که الان توی خونه‌هاشون لمیدن و دارن شام‌شون می‌خورن. همه‌شون گه‌ن. اون‌ها می‌دونن یه آدم‌هایی هستن که جایی ندارن بخوابن و محتاج یه لقمه نون هستن، اون‌وقت چه‌طور روشن می‌شه شام‌شون بخورن؟ چه‌طور خواب‌شون می‌بره؟ دل‌م می‌خواد همه‌شون بمیرن.

قرمز: یه بار رفته بودم شمال کنار دریا، چند تا بچه رو دیدم که یه مرغ دریایی رو گرفته بودن داشتن تن‌ش با صابون می‌شستن. بعد ول‌ش کردن پرنده اومد روی آب بشینه توی آب فرو رفت و غرق شد.

خروس: چرا غرق شد؟

قرمز: بچه‌ها چربی تن‌ش با صابون شسته بودن دیگه.

خروس: چه ربطی به حرف من داشت؟

قرمز: نمی‌دونم. ولی یه ربطی داشت. الان نمی‌تونم ربطش بدم. ولی یه ربطی داشت.

قرمز به نوشتن خود ادامه می‌دهد ولی جمله دیده نمی‌شود.

خروس: کاش من پول داشتم.

قرمز: اگه همین الان از آسمون یه گونی پول بیفته پایین جلوی پات چی کارش می‌کنی؟

خروس: آسمون فقط به من می‌شاشه.

قرمز: گفتم اگه. اگه هم‌چین اتفاقی بیفته.

خروس: یه ۳ می‌خرم و یه عالمه تیر.

قرمز: برای چی؟

خروس: می‌رم خونه‌ی تک‌تک آدم‌های پول‌دار، می‌کشم‌شون. پول‌دارها همه‌شون مضرن. چون از دیگران می‌دزدن و گذران می‌کنن. همه‌شون گه‌ن.

قرمز: همه‌شون گه نیستن. (به نوشتن خود ادامه می‌دهد.)

خروس: وقتی یه آدم پول‌دار می‌بینم پشت ماشین‌ش خیلی خوش‌حال نشسته و خدا رو بنده نیست، دل‌م می‌خواد گلوش بگیرم فشار بدم بگم مرتیکه ماشینی که زیر پاتِ با پولی که از ماها دزدیدی خریدی، اگر هم با ارث بابات خریدی پس بابات دزد بوده. (بالا می‌آورد.)

قرمز: تو خیلی خوردی. حالت اصلن خوب نیست.

خروس جمله‌ای را که قرمز نوشته می‌خواند ولی تماشاگر جمله را نمی‌بیند.

خروس: من هیش‌کی توی این دنیا ندارم.

قرمز: گریه نکن. من هم هیچ‌کس ندارم. بس دیگه. تو که جنبه‌نداری برای چی این‌قدر خوردی؟

خروس: اگه بمیرم هیش‌کی به‌خاطر مردن‌م ناراحت نمی‌شه. هیش‌کی نیست که من از دست بده.

قرمز: مگه مریضی؟

خروس: تو داشتی من زیر درختم خاک می‌کردی.

قرمز: چی؟

خروس: دی‌شب خواب دیدم که مرده‌م.

قرمز: پس واسه همین توی خواب ناله می‌کردی؟

خروس: اگه بمیرم قول می‌دی من زیر درختم خاک کنی؟

قرمز: خواهش می‌کنم حرف مردن پیش من نزن. تو نباید بمیری.

خروس: من هیش‌کی توی این دنیا ندارم.

قرمز: من هم هیچ‌کس ندارم.

۱۶. روز. نیم‌کت قرمز

قرمز لحظه‌ی خداحافظی خود را با نوشتن به یاد می‌آورد.

نوشتن: خداحافظ.

قرمز: دوست دارم.

نوشتن: این حرف نزن.

قرمز: باور نمی‌کنی؟

نوشتن: اگه این حرف بزنی دیگه نمی‌تونم پیام پیش‌ت.

قرمز و دیگران / فیلم‌نامه / محمد یعقوبی ← ۹

قرمز: من به زمانی می‌تونستم بگم دوست دارم و اشکالی نداشت. خیلی ظالمانه‌س که دیگه نباید بگم.

نوشین: خداحافظ.

نوشین از قرمز دور می‌شود.

از این پس صدای خروس و قرمز روی تصویر نوشین که دارد دور می‌شود.

صدای خروس: دی‌شب خواب دیدم که مرده‌م. تو داشتی من زیر درختم خاک می‌کردی.

از چشم قرمز نوشین برمی‌گردد و به او نگاه می‌کند.

صدای قرمز: خداحافظ.

۱۷. بازگشت به سکانس شب.

خروس: چی گفتی؟

قرمز: خداحافظ.

حالا جمله‌ای را که قرمز روی مقوا نوشته می‌توان خواند: اگر کسی را از دست داده‌اید با من حرف بزنید.

پایان

در سال ۱۳۸۳ فیلم کوتاهی بر اساس این فیلم‌نامه به کارگردانی محمد یعقوبی و تهیه‌کننده‌گی مصطفی عزیزی ساخته شد.

بازی‌گران:

بهروز بقایی ← قرمز

مهرداد ضیایی ← خروس

پرستو گلستانی ← نوشین

احمد اطراق‌چی ← امید بی‌وجود

رویا میرعلمی ← فروغ

تصویربردار: مصطفی قاهری، **صدابردار:** روح‌الله رضایی، **دست‌یاران:** علا محسنی، آیدا کیخایی

منشی صحنه: سحر غم‌خوار، **عکاسان:** مهدی نوشاد، صنم تمنا